

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

پروژه ایران‌هراسی و تاثیر آن بر امنیت ملی با تاکید بر کشورهای حوزه خلیج فارس

رشید دانش^۱

رضا یکدست^۲

چکیده

هراس از ایران و تهدید پنداشتن آن به طور وسیعی در میان دولت‌های منطقه خاورمیانه و نیز پهنه جهانی وجود دارد. در این مقاله دلایل به راه انداختن پروژه ایران‌هراسی توسط غرب بلاخص آمریکا و تاثیر آن بر امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. ایران‌هراسی با دو هدف دنبال می‌شود هدف اول ناامن نشان دادن منطقه خاورمیانه و به دنبال آن فروش تسلیحات نظامی به کشورهای مرتجع و پول‌دار عرب منطقه و هدف دوم انحراف افکار دولت مردان و مردم کشورهای حوزه خلیج فارس از خطر اسرائیل به سمت ایران و شکل دادن ائتلاف با محوریت آمریکا و با اتخاذ استراتژی‌های موازنه‌گری سخت و نرم جهت محدود کردن ایران است. این پژوهش کاربردی و روش آن توصیفی-تحلیلی بوده و هدف این مقاله، ضمن نگاهی اجمالی به پروژه ایرن‌هراسی و اهداف کشورهای دنبال‌کننده این پروژه، چگونگی تأثیر شگرف آن را بر امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر کشورهای حوزه خلیج فارس را بیان نماید.

واژه‌های کلیدی: ایران‌هراسی، امنیت ملی، ائتلاف، موازنه‌گری

^۱ مدرس دانشگاه افسری امام علی (ع) daef1300@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری رشته مدیریت آموزش و مدرس دانشگاه افسری امام علی (ع) feza13710320@gmail.com (نویسنده مسول)

مقدمه

ایران‌هراسی^۳ اشاره به احساسات مخالفت یا دشمنی با سیاست‌ها، فرهنگ، جامعه، اقتصاد یا نقش بین‌المللی ایران دارد. همچنین ایران‌هراسی اشاره به بی‌اعتمادی، نفرت، انزجار، حسادت، تعصب، نژادپرستی، کلیشه، ترس یا بیزاری به ایرانیان به عنوان یک گروه نژادی، قومی، زبانی، مذهبی پذیرفته‌شده در سراسر جهان دارد. گستره ایران‌هراسی می‌تواند از نفرت فردی تا تعقیب و آزار نهادینه شده متغیر باشد. همچنین ایران‌هراسی به سیاست‌هایی اطلاق می‌گردد که برمبنای تئوری توطئه برای رسیدن به منافع خاص علیه این کشور با معرفی کردن ایران به عنوان تهدیدی برای کشورهای خاص یا در شکل بزرگ‌تر برای صلح بین‌المللی مطرح می‌گردد. گاه ایران‌هراسی با احساسات ضد ایرانی همپوشانی دارد. ایران‌هراسی به عنوان یک سیاست طی سالیان متمادی برای اهداف مختلف بکار گرفته شده است. بیشترین استفاده از این سیاست به منظور فروش تسلیحات نظامی به کشورهای خاص صورت پذیرفته است. (بطور خاص کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، بدست آوردن آمادگی‌های لازم برای حمله یا اشغال ایران به منظور جلوگیری کردن از رسیدن این کشور به فناوری و علوم پیشرفته، خصوصاً تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای یا توانایی‌های نظامی. همواره ایران‌هراسی به منظور بد معرفی کردن این کشور با عناوین مختلفی مانند یک کشور بی‌فرهنگ محور شرارت، بزرگترین حامی تروریست در جهان، کشوری که نفرت را در دنیا اشاعه می‌دهد، ایران بزرگترین تهدید برای همسایگانش، ایران تهدیدی برای صلح جهانی، اتهام به ایران برای طراحی توطئه به منظور نسل‌کشی یهودیان در آینده، و موارد مشابه دیگر پیگیری شده است. ادعای کیسینجر مبنی بر اینکه ایران به دنبال احیای امپراتوری پارس از نوع شیعی آن است در حقیقت احیای مجدد پروژه «ایران‌هراسی» را دنبال می‌کند تا هم مسئله مقابله با داعش را کم‌رنگ سازد و هم فضای بین‌المللی در رابطه با ایران را به یک‌سال قبل بازگرداند. به واقع صحبت‌های کیسینجر بیان خواسته اسرائیلی‌ها از زبان یک سیاست‌مدار و تحلیل‌گر برجسته است تا باز بتوانند ایران را در معرض افکار عمومی به عنوان خطر اصلی جا بزنند. اما جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که هیچ‌گاه به دنبال سیاست سیطره‌یابی بر نقطه‌ای از جهان در قالب ایجاد امپراطوری منطقه‌ای یا مسائلی نظیر آن نبوده است و اساساً نیازی به این کار نداشته است؛ زیرا نفوذ جمهوری اسلامی در میان کشورها از جمله کشورهای اسلامی از طریق صدور پیام انقلاب اسلامی صورت گرفته است؛ پیامی که نه

با حمله نظامی بلکه با اتخاذ سیاست‌های حق‌مدارانه، انسانی، عدالت‌خواهانه و ظلم‌ستیز انتقال یافته است که نمونه بارز آن حمایت‌های ۴۰ ساله از آرمان فلسطین بدون توجه به سنی بودن اکثریت مردم فلسطین بوده است

بیان مسئله

سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، منافع کشورهای غرب در ایران به خطر افتاد. لذا آنها این پیروزی را بر نتابیدند و از همان اول پیروزی انقلاب اسلامی، باتوطئه‌های مختلف تلاش نمودند، نظام نوپای اسلامی را در ایران سرنگون نمایند، غائله کردستان، گنبد، تحمبل جنگ ۸ ساله به ایران و ترور مسئولین طراز اول کشور و تحریم‌های اقتصادی و نظامی از جمله توطئه‌هایی بود که غرب و در رأس آنها آمریکا برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران به کار بست ولی به حول قوه‌الهی علاوه بر اینکه این توطئه‌ها کارساز نشد، بلکه ایران اسلامی هر روز گام‌های پیشرفت و ترقی را در همه عرصه‌ها از جمله تکنولوژی هسته‌ای برداشت و این پیشرفت‌ها دشمنان نظام را بیشتر عصبانی کرد بطوری که ایران را متهم به ساخت سلاح‌های هسته‌ای نمودند و سعی نمودند با تهدید ایران به حمله نظامی، دل مسئولین و نظام را خالی نمایند، چون از این طریق هم به اهداف خود که همانا سرنگونی نظام است، نرسیدند لذا مجبور شدند شیوه جنگ و تهدید خود را عوض نموده و این بار با مطرح کردن ایران هراسی سعی می‌کنند افکار عمومی جهان بلاخص کشورهای همسایه بویژه همسایگان جنوبی (کشورهای حوزه خلیج فارس) را بر علیه ایران تحریک نمایند تا علاوه بر فروش سلاح‌های خود به این کشورهای ثروتمند منطقه که هم پول هنگفتی به جیب بزنند هم افکار عمومی کشورهای عرب منطقه را از اسرائیل به سمت ایران منحرف نمایند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

حضور در هر عرصه‌ای نیازمند شناخت ابعاد، دامنه و مؤلفه‌های موثر بر آن عرصه است، به عبارت دیگر، حضوری که با شناخت و آگاهی صورت گیرد، می‌تواند صحنه و فضای حاکم بر محیط مورد نظر را به روشنی و به وضوح به تصویر و ترسیم بکشد و هر بازیگر و عنصری که بتواند به سطح بالاتری از شناخت دست یابد، بیشتر از رقبای خود از وضعیت صحنه آگاهی خواهد یافت و در مقابل بازیگران ناتوان، کمتر از این امر بهره‌مند خواهند شد. به راه انداختن پروژه ایران هراسی و تجهیز کردن کشورهای همسایه خلیج فارس به انواع سلاح‌های پیشرفته و منحرف کردن افکار عمومی مسلمانان منطقه از خطر اسرائیل به سمت ایران هدفی است که

آمریکا دنبال می‌کند و تاثیر آن بر امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی برکسی پوشیده نیست فلذا شناخت فضای حاکم بر منطقه و جهان امری ضروری است، در چنین فضایی راهبردهای کلان دفاعی، امنیتی برای پاسخ به تهدیدات و مفهوم‌بندی آن با چالش‌هایی در سطوح نظری و علمی مواجه است. به ویژه این‌که استراتژی و رفتارهای جدید تهدیدگران بخصوص آمریکا، پس از حادثه یازده سپتامبر در مجموع چشم‌انداز آینده را مبهم و در نتیجه ما را با جهانی ناشناخته روبرو کرده است. استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه در قبال ایران مبتنی بر محدود ساختن و منزوی کردن و به طور کلی حذف ایران از معادلات منطقه است و برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر منابع اقتصادی و موقعیت استراتژیکی منطقه از تمامی ابزار دیپلماسی، نظامی و غیرنظامی در مقیاس گسترده استفاده می‌کند.

اهداف تحقیق

این پژوهش تلاش می‌نماید ضمن نگاهی اجمالی به پروژه ایرن‌هراسی و اهداف کشورهای دنبال‌کننده این پروژه، چگونگی تأثیر شگرف آن را بر امنیت ملی کشور جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر کشورهای حوزه خلیج فارس را بیان نماید.

سئوال‌های تحقیق

سوال اصلی:

اصلی‌ترین پرسشی که این پژوهش در پی پاسخ به آن می‌باشد این است که مقصود دنبال‌کننده‌گان پروژه ایران‌هراسی چیست؟

سوال فرعی:

آیا تجهیز کردن کشورهای همسایه خلیج فارس در راستای پروژه ایرن‌هراسی تاثیری بر امنیت ملی کشور دارد؟

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نظر نوع و هدف کاربردی است و به لحاظ مفهومی از روش مطالعه اسنادی و

از حیث تجربی از روش توصیفی-تحلیلی استفاده گردیده است.

روش‌ها و ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها

در این تحقیق داده‌های لازم با استفاده از روش کتابخانه‌ای شامل کتب، مقالات علمی و پژوهشی و سایت‌های اینترنتی جمع‌آوری شده‌اند.

مبانی نظری تحقیق

ایران هراسی به معنای ترس مفرط و غیر عقلانی از ایران خصوصاً با بزرگ‌نمایی تهدید ایران هسته‌ای کاربرد دارد، حقی رام معتقد است که ایران هراسی نخستین بار در جریان مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی ظهور یافت اسرائیل برای متقاعد ساختن افکار عمومی خود مبنی بر اینکه صلح با اعراب امکان‌پذیر است، نیازمند یک تهدید خارجی بود تا جایگزین تهدید کشورهای عربی کند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مخالفت با قرارداد صلح کمپ‌دیوید فرصت طلایی برای دولت‌مردان اسرائیلی بود تا از ایران تصویری تهدیدآمیز ارائه دهند به عبارت دیگر ایران هراسی پروژه راهبردی است که بر اساس آن ایران به عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و همچنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی مطرح و به عنوان یک متغیر مزاحم و بازیگر اخلاک‌گر آفرین در نظام بین‌الملل به تصویر می‌شود. این رویکرد از سوی ایالات متحده آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل باهدف به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌شود ایران هراسان مدعی هستند که ایران به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی خصوصاً تسلیحات هسته‌ای است تا در برابر اسرائیل - دشمنی که قبلاً به این تسلیحات دسترسی دارد - از خود دفاع کند. این درحالی است که اسرائیل به شدت از دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای احساس خطر می‌کند و به آمریکا فشار می‌آورد تا هرچه سریع‌تر فعالیت‌های هسته‌ای ایران را متوقف سازد. طبق یک نظریه‌سنجی، هفتادویک درصد مردم اسرائیل معتقدند اگر تلاش‌های دیپلماتیک برای توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران موثر واقع نشود، آمریکا باید به حمله پیش‌دستانه علیه ایران مبادرت کند (ایزدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸).

امنیت ملی:

امنیت ملی یعنی ایمن و در امان بودن ملت. بدیهی است ملت زمانی از امنیت برخوردار است که تمامی نیازها و ارزش‌های حیاتی آن از نظر تهدیدهای مختلف و همه‌جانبه به طور نسبی در امان باشند و ارتقای کمی و کیفی زندگی مردم نیز متناسب با نیاز زمان و روند تحولات جهانی رشدی فزاینده داشته باشد، به عبارت دیگر مراد از امنیت ملی، ایمن و در امان

نسبی تمامی نیازها و ارزش‌های حیاتی مردم در برابر تهدیدها و نیز ادامه روند رو به تزاید قدرت دولت در بستر زمان برای پاسخ‌گویی به انتظارات فزاینده‌ی تمامی افرادی است که ملت را تشکیل داده‌اند. بدیهی است سطح ملی امنیت از اهمیت و اولویت بیشتری در مقایسه با سطح فردی برخوردار است. در امنیت فردی علایق و ارزش‌های یک فرد مورد نظر است در صورتی که امنیت ملی، علایق و ارزش‌های جمع‌کثیری از افراد را در قالب ملت در بر می‌گیرد (تهامی، ۱۳۹۶: ۲۵).

نیات تهاجمی و تهدیدات امنیتی :

اولین معیار در محک وجود و میزان نیات تعرضی کشوری علیه کشور دیگر " نظریه امنیتی " یا "دکترین امنیتی" دو کشور است، مثلاً اگر نظریه امنیتی مسلط، نظریه رئالیستی باشد، چنین نظریه‌ای اقتضاء می‌کند که بازیگران، جهان را در قالب بازی با حاصل جمع صفر فرض نمایند و این که جنگ همواره مثل باران است و هر لحظه امکان باریدن آن وجود دارد؛ یا این که همواره سود نسبی به سود مطلق مرجح است و اعتماد در روابط بین‌الملل جایگاهی ندارد. در چنین حالتی یکی از پارامترهای تقویت وجود نیات تعرض محقق شده است و احتمال این که بازیگرانی با نظریه امنیتی رئالیستی، دیگر بازیگران را بیشتر تهدیدآمیز تلقی کنند به شدت افزایش می‌یابد (عبداله خانی، ۱۳۸۶ : ۱۱۹).

انرژی هسته‌ای و ایران‌هراسی :

یکی از محورهای اساسی در ایران‌هراسی که در سال‌های اخیر مورد توجه جدی رسانه‌های غربی پرو پا گاندای آنها علیه جمهوری اسلامی بوده است، مسئله برنامه هسته‌ای می‌باشد. در واقع فعالیت‌های ایران در زمینه فناوری هسته‌ای صلح آمیز از جمله رویدادهای مهم کشور است که ابعاد جهانی گسترده‌ای یافته و توجه کشورها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را به خود جلب کرده است از این رو شناخت کیفیت بازنمایی و تصویرسازی از فعلیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در رسانه‌های مختلف غربی و همچنین نوع جنگ روانی صورت گرفته در آن، امری ضروری به نظر می‌رسد. چه این که از این رهگذر می‌توان ضمن آشکار ساختن رویکردهای ایشان به این امر، مسائل مورد تاکید ایشان را در بحث ایران‌هراسی مورد شناسایی و واکاوی قرار داد. (ایزدی، ۱۳۹۸: ۲۶)

رویکرد خصمانه دولت‌های عربی به اصول ومبانی انقلاب اسلامی

از اصول و مبانی انقلاب اسلامی بنا به دلایلی، برداشتهای نادرست روسای کشورهای عربی منطقه بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس را بدنبال داشته است. عدم شناخت و بدفهمی دولت‌های عربی منطقه از اصول و مبانی انقلاب اسلامی از یک سو و ماهیت غیر دموکراتیک و محافظه کار این کشورها، موجب رویکرد تهاجمی و خصمانه نسبت به انقلاب اسلامی و سیاست خارجی منبعث از آن گردیده است.

از جمله سیاست‌هایی که بر گرفته از اصول و مبانی انقلاب اسلامی می‌باشد و سیاست خارجی در راستای اجرایی کردن آن اتخاذ شده است می‌توان به تلاش‌ها در زمینه برقراری اتحاد اسلامی امری که از آن تحت عنوان هلال شیعی یاد می‌شود و استکبار ستیزی مقابله با توسعه طلبی آمریکا در منطقه، حمایت از مسلمانان منطقه بویژه مردم فلسطین و لبنان، تلاش در جهت بازسازی عراق و برگرداندن ثبات به منطقه، و همین طور تلاش در جهت برطرف کردن دغدغه‌های امنیتی کشور اشاره کرد. در واقع ایران به دلیل معضل بی‌ثباتی منطقه، حضور گسترده آمریکا در سرتاسر مرزهای خود، نبود وحدت میان مسلمانان، و همین طور خطر اسرائیل، تلاش دارد حوزه امنیتی خود را بسط دهد و اصول و مبانی بر حق انقلاب اسلامی ایران را در منطقه دنبال کند امری که به اشتباه از سوی دولت‌های عرب منطقه توسعه طلبانه و تهاجمی انگاشته می‌شود (بیات، ۱۳۸۹: صص ۷۶-۶۸).

پروژه ایران‌هراسی در طرح خاورمیانه جدید آمریکا

به ادعان اندیشمندان غربی، یکی از اهداف اصلی ایران‌هراسی، جایگزین کردن یک دشمن خیالی برای غرب سرمایه‌داری بجای دشمنی است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به تاریخ پیوست. بر این اساس، سیاست‌های توسعه طلبانه و استعماری آمریکا و غرب بدون حضور یک "دشمن فرضی" مشروعیت لازم را نخواهد داشت و نمی‌تواند ادامه یابد. دولت جورج بوش پسر پس از حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر رسماً از جنگ صلیبی علیه مسلمانان سخن گفت، در این راستا "اسلام‌هراسی" بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز نومحافظه‌کاران جنگ طلب کاخ سفید است.^۴

اما به نظر می‌رسد "ایران‌هراسی" و "شیعه‌هراسی" نیز بخشی از همین پروژه باشد، امری که حداقل در سه قله اوج قابل بررسی است؛ جنجال بی سابقه آمریکا و غرب در خصوص فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، طرح اتهامات بزرگ اما بی‌اساس دخالت ایران در عراق و

سرانجام اتهاماتی که در بحران جاری در منطقه خاورمیانه و جنگ علیه لبنان متوجه ایران شد. البته چنین طرح‌هایی بدون مجریان منطقه‌ای و خودی که هم‌چون همیشه رهبران کشورهای عرب هم‌پیمان آمریکا هستند موفقیتی ندارد، باید اهداف آمریکا در قالب مصلحت قوم عرب یا امور دیگری که به ذائقه اعراب سازگار باشد ترجمه شود. هدف غرب از این دو پروژه ایجاد شکاف میان مسلمانان و شعله‌ور کردن آتش اختلافات مذهبی و قومی است تا تفرقه میان دشمنان سنتی اسرائیل هر چه متنوع‌تر و بیشتر شود امری که البته به مدد تلاش‌های استعماری گذشته تا حد زیادی زمینه‌های مناسبی نیز در منطقه دارد. تحولات اخیر نشان می‌دهد که غرب موفق شده است که "ایران‌هراسی" و "شیعه ترسی" را کاملا در ذهن برخی رهبران عرب و در پی آن برخی محافل سیاسی و مطبوعاتی جهان عرب جا بیاندازد (بیات، ۱۳۸۹: ص ۸۶-۷۸).

آغاز جنگ دردمنشانه اسرائیل علیه مردم بی دفاع لبنان، برخی از ابعاد این دو پروژه را بیش از پیش نمایان کرد. در ساعات اولیه آغاز این بحران، دولت عربستان سعودی در بیانیه‌ای رسمی حزب‌الله لبنان را به "ماجراجویی‌های حساب نشده" و به نفع اطراف خارجی (یعنی ایران و سوریه) متهم کرد، حسنی مبارک و عبدالله رهبران مصر و اردن نیز حزب‌الله را متهم کردند که "عامل" ایران است و به "نیابت" از ایران و البته از جیب ملت لبنان با اسرائیل می‌جنگد. اما تحولات منطقه سبب شد که علاوه بر خطاب‌های سیاسی، فتوا نیز به خدمت بیاید تا نسبت به توطئه‌ای که ایران شیعی نسبت به قوم عرب و اهل سنت انجام می‌دهد! بیدار باش بدهد. این فتواها زمانی از سوی برخی علمای وهابی عربستان صادر شد که حزب‌الله با ایستادگی جانانه در برابر ارتش تا دندان مسلح اسرائیل ضربات خردکننده و غافلگیرانه‌ای را به آنان وارد کرد و انتظار اولیه صهیونیست‌ها مبنی بر شکست حزب‌الله طی یکی دو روز، نقش بر آب شد و آمریکا و غرب دستپاچه از زمین‌گیر شدن اسرائیل به تکاپوی‌های سیاسی افتادند تا مگر همان اهداف را از بعد سیاسی دنبال کنند ضربات حزب‌الله به نیروهای اسرائیلی و هدف قرار دادن قلب اسرائیل با موجی از حماسه و حمایت در میان مردم کشورهای اسلامی مواجه شد و به سرعت سید حسن نصرالله به عنوان "افتخار امت"، "قهرمان امت" درآمد. شیعیان را با بدترین اتهامات مورد حمله قرار داده اما درست در همین شرایط یکی از علمای مشهور سعودی فتوایی صادر کرد که نه تنها حمایت و یاری حزب‌الله به کله، حتی دعا برای موفقیت آن نیز شرعا حرام است چرا که حزب‌الله شیعه و رافضی و بدتر از یهود است! چند روز بعد نیز شیخ الازهر اظهاراتی در همین راستا داشت و حزب‌الله را به ماجراجویی و به خطر انداختن لبنان متهم کرد

و شیعیان را رافضی دانست این اظهارات واکنش‌های گسترده در میان افکار عمومی و نیز مطبوعات الجزایر داشت. سوال بزرگ محافل مطبوعاتی الجزایر این بود که صرف نظر سیاست‌های دولت ایران، دامن زدن به اختلافات مذهبی درست در چنین اوضاع و احوالی چه توجیهی و مصلحتی دارد. مطبوعات الجزایر که نویسندگان "سعودی‌گرا" در میان آنان کم نیست و نشان داده‌اند که کم و بیش تحت تاثیر پروژه "ایران هراسی" و "شیعه ترسی" قرار گرفته‌اند این بار بدلیل نوع روابط و علائق تاریخی که میان انقلاب الجزایر و مساله فلسطین وجود دارد حساب خود را از آبشخور اصلی جدا کردند. البته و به همین دلیل برخی نویسندگان حتی سرشناس نیز که تا دیروز، ایران وار می دادند تا حدی به تناقض گویی نیز افتادند اما در ضرورت حمایت از نیروی مقاومت لبنان یعنی حزب‌الله تردید نکردند این روزنامه نگاران با اختصاص ستون‌های اصلی روزنامه‌های خود و نوشتن ده‌ها مطلب گوناگون، طرح چنین دیدگاه‌هایی را از بعد دینی و سیاسی غیرقابل قبول دانستند.^۵ بیشتر نویسندگان، فتاوی‌ای تعداد اندک علمای اهل سنت که هرگونه همکاری و یا حد دعا برای پیروزی حزب‌الله را به دلیل این که شیعه و رافضی است، بعنوان فتوای "سفارشی" از سوی دولت‌های خود و آمریکا ذکر کردند بویژه آن که این فتواها کاملاً با موضع دولت متبوع آنها در عربستان سعودی و مصر هم‌خوانی داشت "حبیب راشدین" نویسنده ستون ثابت "ایام العرب و العجم" روزنامه البلاد در مقاله‌ای با عنوان "فتوای شیطانی" به انتقاد از این امر پرداخته است. وی که همواره ایران را به شیعه کشی در عراق و تلاش برای احیای امپراتوری صفوی متهم می کند، علمای سعودی را متهم کرد که چنین فتوایی را در اجرای فرامین دولت عربستان صادر می کنند دولتی که نخستین خنجر را از پشت به حزب‌الله وارد کرد و بهانه به اسرائیل و آمریکا برای وحشیگری علیه لبنان داد. وی در مقاله‌ای دیگر تاکید کرد که ما در جبهه شیعیان و اهل سنتی هستیم که با آمریکا و اسرائیل می‌جنگند و بر ضد اهل سنت و شیعیانی هستیم که با استکبار همکاری می‌کنند راشدین در مقالات خود از آنچه تندروی قومی گرایانه ایران شیعی می‌خواند به عنوان "صفوی‌گرایی" و حکام و سازمان‌های عربی سنی هم پیمان با غرب را "سفینیه" می‌خواند "ابراهیم قارعلی" سرمقاله نویس روزنامه الشروق نیز در مطلبی با عنوان "فتوای اشغالگری" فتوا دهندگانی که حمایت از حزب‌الله را حرام دانسته‌اند را به دنباله روی از حکومت‌های خود که خادم اشغالگران هستند متهم کرده است. در این مطلب شدت نسبت به مواضع اخیر شیخ محمد سید طنطاوی شیخ الازهر اعتراض شده است. روزنامه نگار الجزایری نوشته است: البته

تعجبی در اظهارات شیخ الازهر که حزب‌الله و سید حسن نصرالله را به باد انتقاد گرفته است وجود ندارد چرا که همین شخص است که عملیات شهادت طلبان فلسطینی را "انتحاری" توصیف کرد وی گفت: مردم الجزایر فراموش نمی‌کنند که همین جامع الازهر مصر بود که در زمان انقلاب آزادی‌بخش الجزایر فتوا داد مبارزه با دولت اشغال‌گر فرانسه جایز نیست چرا که آنها اهل کتاب هستند. سرمقاله نویس الشروق نوشت: در حالی که فرزندان امت اسلامی در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین با بمب‌ها و سلاح‌های آمریکایی کشته می‌شوند برخی علمای اسلامی بجای آنکه برای وحدت صفوف و یکپارچگی در برابر دشمنان تلاش کنند، خود پرچم طائفه‌گرایی بدست می‌گیرند و اختلافات مذهبی را دامن می‌زنند. قارعلی افزود: در این صورت شکی باقی نمی‌ماند که فتوای اختلاف‌افکن حتی از بمب‌هایی که بر سر کودکان لبنانی و فلسطینی ریخته می‌شود نیز خطرناک‌تر است.^۶

توهمات کشورهای عربی منطقه از قدرت گرفتن شیعیان در عراق و حمایت ایران از حزب الله

کشورهای عربی منطقه با کج اندیشی که دارند و در توهماتی که به سر می‌برند فکر می‌کنند ایران اهداف زیر را در برخورد با کشورهای منطقه بلاخص با کشورهای عرب در سر می‌پروراند: ایران با حاکم کردن "مزدوران" شیعه خود در عراق این کشور را از نظر مذهبی، سیاسی و اقتصادی به خود ضمیمه می‌کند.

شبه نظامیان شیعه با حمایت ایران و حمایت دولت مرکزی در حال قتل عام اهل سنت و کوچ دادن آنها هستند و آنچه در عراق اتفاق می‌افتد حذف اهل سنت و شیعه کردن کشور است.

نادیده گرفتن آشکار و سکوت مطبوعات الجزایری در برابر قتلعام گسترده و همزمان شیعیان عراق در کنار اهل سنت این کشور.

ایران از طرح تقسیم عراق حمایت می‌کند تا بخش جنوبی با اکثریت شیعه آن را بعداً به خود ضمیمه می‌کند.

ایران به تحریک شیعیان کشورهای منطقه خلیج فارس می‌پردازد و بدنبال احیای امپراتوری صفوی است (قنبری‌زاده، ۱۳۹۰).

دستپاچگی رهبران سه کشور عربی هم پیمان آمریکا یعنی مصر، عربستان سعودی و اردن در معرفی اقدام حزب الله به "ماجراجویی حساب نشده" و نیز اتهام مقاومت اسلامی لبنان به دستور گرفتن از ایران و سوریه و در پی آن صدور فتواها از برخی آخوندهای درباری عربستان و مصر در یک راستا قابل تفسی است. محافل مطبوعاتی الجزایر معتقدند این هماهنگی در چارچوب کرنش و تسلیم خواهی اعراب در برابر آمریکا و اسرائیل قابل فهم است، کرنشی که آنها را وادار کرده است که به نیروی مقاومت اسلامی شیعه در لبنان و مقاومت اسلامی سنتی در فلسطین را بصورت مساوی از پشت خنجر بزنند اما به نظر می‌رسد واژه‌های "ایران‌هراسی" و "شیعه ترسی" افق بلندتری از این تلاش‌ها را تفسیر می‌کند. سه کشور عربی مذکور هم‌چنان که بارها از ادعای "هلال شیعی" سخن گفته‌اند در واقع از پویایی سیاسی و مذهبی شیعیان در سراسر منطقه خاورمیانه و موفقیت‌های سیاسی و جهانی گروه‌های مختلف شیعه در ایران، عراق، افغانستان، لبنان و کشورهای خلیج فارس به شدت نگران هستند موفقیت‌های هسته‌ای ایران که توفیق نهایی در آن توازن قدرت در منطقه خاورمیانه و نیز خلیج فارس را کاملاً به نفع ایران برهم خواهد زد بخش مهم دیگری از این عرب آمریکا از آنجاست که ملت‌های مسلمان و عرب چنین موفقیت‌هایی را با وادادگی حکومت‌های عرب اکثراً سنی مذهب در برابر اسرائیل و آمریکا مقایسه کنند و مشروعیت و جایگاه آنان بیش از پیش به خطر افتد و افکار انقلابی و اندیشه مقاومت و حس حق خواهی در برابر غرب در میان ملت‌ها تقویت شود. جنگ اسرائیل علیه لبنان نشان داد که این اتفاق عملاً بوجود آمده، چرا که دولت‌های عربی آشکارا از سوی مطبوعات و تظاهرکنندگان به ذلت پذیری و ننگ متهم می‌شوند و حزب الله شیعه طرفدار ایران مایه افتخار امت معرفی می‌شود بر همین اساس، ناظران معتقدند که غرب و رهبران عرب هم‌پیمان آن در حالی که به یک کشور عربی تجاوز کرده است و به سوریه نیز چنگ و دندان نشان می‌دهد فرصت مناسبی یافته‌اند که هر یک با منظوری که خود دارند به مبارزه با این پدیده بپردازند. موج گسترده حملات سیاسی و تبلیغاتی علیه ایران، سوریه، حزب الله و حماس که گویی با یک هماهنگی قبلی و با استفاده از واژه‌های مشابه از سوی اسرائیل، غرب به رهبری آمریکا و نیز هم‌پیمانان عربی - غربی دنبال می‌شود در همین راستا بهتر قابل فهم به نظر می‌رسد (همان، ۱۳۹۰).

غرب علیه چه کسی کشورهای حوزه خلیج فارس را مسلح کرده است؟ قرارداد تسلیحاتی منعقد شده میان آمریکا و دو کشور عربی امارات متحده عربی و عربستان سعودی به ارزش ۱۱ میلیارد دلار این سوال مهم را مطرح می‌کند که آمریکا چرا و علیه چه کسی کشورهای حوزه

خلیج فارس را مسلح می‌کند؟ به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از پایگاه خبری مرآه الجزیره، همگام با تشدید پرونده هسته‌ای ایران و تداوم بزرگ‌نمایی و مبالغه که «ایران‌هراسی» نام گرفته است، وزارت جنگ آمریکا از تصمیم خود برای فروش سلاح به امارات متحده عربی و عربستان سعودی به ارزش ۱۱ میلیارد دلار خبر داد.^۷

به موجب این قرارداد واشنگتن هزار بمب «جی بی یو ۳۹» سنگرشکن در اختیار عربستان سعودی و پنج هزار بمب از همین نوع نیز در اختیار امارات قرار خواهد داد، همچنین موشک‌های دور برد نیز در اختیار این دو کشور قرار خواهد گرفت. این معامله جدید، تأکیدی است بر تمایل واشنگتن به چپاول دارایی‌های شیوخ نفتی خلیج فارس تا لحظه آخر؛ هر بار که اسرائیل تبلیغات خود را علیه پرونده هسته‌ای ایران افزایش می‌دهد، واشنگتن موفق به ثبت رکورد جدید در معاملات تسلیحاتی با یکی یا مجموع کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌شود. به محض این‌که برخی اتهامات از طرف اسرائیل و آمریکا علیه ایران و یا برخی تبلیغات رسانه‌ای علیه برنامه هسته‌ای این کشور مطرح می‌شود، لرزه بر اندام کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌افتد و طبق عادت معروف خود به خرید سلاح‌های انباشته شده در انبارهای آمریکا پناه می‌برند و درصدد جلب رضایت شرکت‌های بحران‌زده نظامی و ساخت سلاح بر می‌آیند، از این رو پروژه «ایران‌هراسی» همچون مرغ، تخم طلا برای واشنگتن و شرکت‌های نظامی و تسلیحاتی‌اش عمل می‌کند.

به طور یقین مسئله به مشورت یا مذاکره میان واشنگتن و شیوخ خلیج فارس در مورد معاملات سلاح ختم نمی‌شود، چرا که خواسته آمریکا از آنها طبق دیپلماسی «تحمیل» است و اگر آنها اختیار داشتند مسئله بسیار ساده‌تر، کوتاه‌تر و ارزان‌تر بود تا بتوانند با توافق و همکاری با همسایه خود ایران به جای دشمن تراشی و انباشت سلاح جهت آمادگی برای جنگ خیالی، امنیت خود را تامین کنند. ایران بارها به آنها اطمینان بخشیده و نگرانی و دلهره آنها را از بین برده است؛ ولی آنها با تسلیم در برابر دیکته‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی درخواست‌های ایران برای گفت‌وگو و همکاری را رد می‌کنند. واقعیتی که تمام جهانیان آن را می‌دانند، این است که رژیم صهیونیستی از پرونده هسته‌ای ایران را به عنوان اهرمی برای اعمال فشار به واشنگتن جهت رسیدن به ثروت، سلاح و حمایت بهره‌برداری می‌کند؛ این در حالی است که واشنگتن نیز از آن به عنوان اهرمی برای باج‌گیری از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در

زمینه امضای هر چه بیشتر قراردادهای تسلیحاتی و ایجاد پایگاه‌های نظامی استفاده می‌کند و تنها هدف آمریکا در منطقه ما حمایت و دفاع از امنیت رژیم صهیونیستی است نه حمایت از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و شهروندان آن ...

آیا شیوخ عرب خلیج فارس این واقعیت را می‌دانند یا آنها تنها عروسک‌های خیمه شب‌بازی هستند که واشنگتن هر وقت که بخواهد با آنها بازی و آنها را قربانی می‌کند؟! معامله جدید سوالات زیادی در مورد مقصود و هدف از این سلاح‌ها را مطرح می‌کند که:

۱- آل سعود چرا و به نفع چه کسی اقدام به انباشت سلاح کرده است؟ در حالی که نمی‌خواهد و نمی‌تواند علیه رژیم صهیونیستی که اقدام به اشغال فلسطین و کشتار و آواره ساختن ملت آن و هتک حرمت قبله اول مسلمانان و سومین حرم امن الهی کرده است، وارد جنگ شود.

۲- چرا امارات متحده عربی به جای توزیع درآمدهای هنگفت نفتی به صورت عادلانه میان ملت خود اقدام به خرید سلاح می‌کند؟^۸

کسی که با نگاهی موشکافانه به بررسی این معاملات تسلیحاتی و زمان آن می‌پردازد در می‌یابد که رژیم‌های عربستان سعودی و امارات متحده عربی تنها به خاطر جنگ علیه ملت و همسایگان خود اقدام به انباشت سلاح می‌کنند و اصلاً دور از انتظار نیست که معامله جدیدی تحت عنوان «سپر دفاعی جزیره» سعودی برای سرکوب انتفاضه مردم بحرین علیه آل خلیفه ایجاد شود، ارتش عربستان سعودی از سالیان پیش برای سرکوب ملت یمن تحت عناوین فرقه‌ای و مذهبی در این کشور دخالت می‌کند و بعید نیست که آل سعود از گروه تروریستی القاعده و طالبان و آنچه مجاهدین افغانستان نامیده می‌شود، حمایت کند؛ کسانی که به خاطر تفکر وهابی- تکفیری- سعودی تبدیل به بمب‌های ساعتی در منطقه و سراسر جهان شده‌اند و تمامی پایتخت‌ها و دولت‌های غربی را تهدید می‌کنند.^۹

مقایسه هزینه‌های کشورهای عربی منطقه با سایر کشورها

آمارهای جدید از میزان هزینه‌های نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی این کشورها بیشتر از هزینه‌های نظامی انگلیس و رژیم

1.www.Noor.ir .fact

2.www.sid.ir

صهیونیستی است، این همزمان با افزایش ناگزیر میانگین بدهی کلی و بدهی خارجی برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. میانگین بدهی برخی از کشورهای عضو این شورا به ۴۰ درصد تولید داخلی و بدهی خارجی آنها به میانگین ۷۴۲ هزار دلار برای هر شهروند رسیده است. نشریه «خلیج ۲۰۱۳ ثابت و متغیر» که مرکز سیاست توسعه‌ای خلیج فارس آن را منتشر می‌کند، تاکید می‌نماید که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در زمینه هزینه نظامی به ازای هر شخص، رتبه اول را در جهان احراز می‌کنند، این در حالی است که بیش از ۵۰ هزار نیروی نظامی خارجی نیز در خلیج فارس حضور دارد. در این گزارش آمده است که آمار حضور نظامیان و نیروهای ارتش آمریکا در خلیج فارس با نیروهای این کشور در آلمان برابری می‌کند و از تعداد نیروهای این کشور در ژاپن هم بیشتر است و این یکی از پیامدهای عدم توازن امنیتی در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. از طرف دیگر «عمر الشهابی»، مدیر مرکز سیاست‌های توسعه‌ای خلیج فارس می‌گوید که طبق این گزارش، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از تامین امنیت خود در قبال هرگونه خطرات نظامی خارجی ناتوان و در این زمینه به کشورهای غربی متکی هستند. وی می‌افزاید: از تناقضات آشکار این است که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس توانایی تامین امنیت خود را ندارند، ولی سالیانه ده‌ها میلیارد دلار صرف معاملات تسلیحاتی و تجهیزات نظامی خود می‌کنند. گزارش مذکور را بیش از ۲۰ پژوهشگر از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سایه تشدید جنبش‌های اعتراضات سیاسی خواهان تغییر در این کشورها تهیه کرده‌اند. در این گزارش تحولات دو سال گذشته کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ارزیابی آن از دیدگاه مقتضیات دولت جدید از طریق تحلیل عدم توازن در این منطقه از جمله عدم توازن جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی مورد بررسی قرار گرفته است.^{۱۰}

آمریکا علیه چه کسی کشورهای عربی منطقه را تجهیز می‌کند؟

ولی هم‌چنان این سوال مطرح است که آمریکا چرا و علیه چه کسی سلاح در اختیار این کشورها قرار می‌دهد و چه کسی از آن سود می‌برد؟ به‌طور قطع و یقین در وهله اول خود آمریکاست که از این مسئله سود می‌برد؛ چرا که فرصت‌های جدیدی به بهانه «تهدید ایران» علیه کشورهای حاشیه خلیج برای فروش سلاح این کشور فراهم شده است. شاید ناظران

انقلاب‌های منطقه به این باور برسند که تمامی انقلاب‌های خاورمیانه در تغییر رژیم‌ها موفق عمل کرده‌اند، انقلاب‌هایی که در سال ۲۰۱۰ میلادی از تونس شروع شد و هدف نهایی آن ایران است و همه اینها به نفع دومین سود کننده و تنها بازیگر ژئوپولوتیک منطقه یعنی عربستان سعودی است.

این موضوع نشان می‌دهد که چرا تغییر رژیم در بسیاری از کشورهای عربی نه تنها منجر به تحقق و پیروزی دموکراسی نشد، بلکه باعث پیروی اسلامگرایان رادیکال شد. از آثار آن رژیم افراطی در عربستان سعودی است که سرگرم بودن غرب به نظام‌های ایران و سوریه را تفسیر می‌کند. تنها موضوعی که آمریکا بدان توجه نکرده بازی با بازیگرانی از این دست است که ممکن است منجر به نتایج عکس شود.

انقلاب اسلامی و مبارزه با استکبار

آخرین و در عین حال، مهم‌ترین چالشی که معرفت‌شناسی شرق‌شناسی رازیر سوال برده است، انقلاب اسلامی ایران به ویژه آموزه صدور آن می‌باشد. معرفت‌شناسی انقلاب اسلامی ایران بر این ایده استوار است که جهان به دو نیمه "مستضعف" و "مستکبر" یا حق و باطل تقسیم می‌شود و طبیعی است که در این تقسیم بندی اصالت با جانب حق و مستضعف است و نه باطل و مستکبر، بر این اساس درگام نخست، غرب مسیحی و استعماری (باطل و مستکبر) در برابر اصالت شرق اسلامی به ویژه نوع شیعی آن (حق و مستضعف) رنگ می‌بازد. انقلاب اسلامی با الگوی عملی‌ای که فرا روی جهان معاصر قرار داده است، به وضوح نشان داده است که تنها معیار اسلام شیعی است که مرز دودوجه و جریان مستضعف و مستکبر را می‌تواند مشخص کند. درحقیقت؛ در این تقسیم بندی، جهان به دو مرز ایدئولوژی تقسیم شده است و به راحتی مرز حق می‌تواند تا درون باطل نفوذ کرده و آن را فتح نماید. آنچه بیش از پیش، این ادعا را اثبات کرده و شرق‌شناسی موجود را به چالش کشانده، نفوذ و رشد روزافزون اسلام در مرزهای غربی است که نه تنها معرفت‌شناسی و شرق‌شناسی، بلکه معرفت‌شناسی جهانی شدن و به تعبیر دقیق‌تر، جهانی‌سازی را نیز به چالش می‌کشانند.^{۱۱}

حمایت ایران از جنبش مردمی فلسطین و ضدیت با اسرائیل

^{۱۱} استعمار فرانسه-موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی(ره) همواره بر ضرورت دفاع از مردم مظلوم فلسطین تاکید داشته و آن را یک تکلیف دینی دانسته است. در واقع حمایت‌های ایران از لبنان، فلسطین و جنبش حماس را می‌بایست در راستای عملیاتی کردن اصول و مبانی انقلاب اسلامی دانست. امری که برخی از کشورهای عربی آن را به اشتباه به دخالت‌های توسعه طلبانه ایران تعبیر می‌کنند. در این راستا عربستان تلاش دارد با دخالت در مسئله حل و فصل بحران فلسطین، ایران را به چالش بکشاند و از قدرت و نفوذ آن بکاهد (نادری نصب ، ۱۳۸۶: ۳۲۹).

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی بنا شده است. این اصول ومبانی بعد از انقلاب اسلامی در تمامی دولت‌ها، راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی بین المللی قرار گرفته است برداشت غلط اعراب منطقه از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در واقع ناشی از عدم شناخت درست از اصول ومبانی انقلاب اسلامی ایران است. البته بخش بزرگی از این رفتارهای نسنجیده کشورهای عربی منطقه خلیج فارس ناشی از القائاتی است که غرب و بویژه آمریکا در این مورد دارند القائاتی همچون : اقدامات ایران در منطقه توسعه طلبانه و ایدئولوژیک است و امنیت آنها را مورد تهدید قرار داده است. در واقع افزایش قدرت ایران و هسته‌ای شدن ایران تهدیدی بر علیه کشورهای منطقه است. تا با این القائات سلاح‌های انباشته خود را به این کشورهای پول‌دار منطقه بفروشند و همچنین وحدت مسلمین را در این منطقه از بین ببرند تا امنیت اسرائیل بیش از پیش حفظ گردد هر چند جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های زیادی برای اعتمادسازی در منطقه انجام داده است اما واقعیت رئالیستی سامانه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه و همین طور بد فهمی‌های دولت‌های عربی منطقه از ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موجب شکل‌گیری و بوجود آمدن یک معضل امنیتی در منطقه شده است از یک طرف سهم نظامی در بودجه سالیانه کشورهای عرب منطقه افزایش چشم‌گیری یافته بطوری که هر سال میلیاردها دلار خرید تسلیحاتی دارند ولی جمهوری اسلامی ایران با کاهش بودجه‌های نظامی یا ثابت نگه داشتن بودجه‌های نظامی خود نشان می‌دهد به هیچ عنوان بدنبال ماجراجویی در منطقه نیست و هیچ تهدیدی برای کشورهای منطقه نیست و ایران همیشه خیر خواه مسلمین بوده و است ولی متاسفانه کشورهای فریب خورده منطقه چشم و گوششان را به واقعیت‌های جهان بسته اند و فریب بیگانگان را می‌خورند در واقع دولت‌های محافظه کار عربی هنوز در چارچوب سنتی

موازنه قوا رفتار می‌کنند و به دنبال این هستند که به نوعی در برابر ایران موازنه برقرار کنند برای دستیابی به این منظور از رویکرد تهاجمی آمریکا بر علیه ایران حمایت کرده و مواضع غیر دوستانه و معاندانه را علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده‌اند و با روش‌های مختلف سعی در تهدید قدرت ایران دارند. این در حالی است که ایران با بهره‌گیری از آرمان‌ها و اصول و مبانی انقلاب اسلامی، ضمن عدم مداخله در کشورها و احترام متقابل، مجدانه به دنبال نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، ظلم ستیزی، عدالت خواهی، استکبار ستیزی، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش، حمایت از مسلمانان، ایجاد ثبات در منطقه و برقراری روابط دوستانه با کشورهای مسلمان به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است.

اما نتیجه‌ای که از این پژوهش می‌توان گرفت این است که مماشات و ماهیت تدافعی سیاست خارجی ایران در قبال اعراب منطقه نه تنها نتیجه‌ای را بر نداشته است بلکه امنیت ملی کشور را به مخاطره انداخته چون که رفته رفته گستاخی کشورهای عرب منطقه نسبت به ایران زیاد شده و کارگزاران سیاست خارجی ایران باید چرخش و تحول جدی را در مناسبات و سیاست‌های خود نسبت به رویکرد تهاجمی اعراب منطقه داشته و همچنین بایستی بودجه نظامی کشور را افزایش داد.

منابع و مأخذ

- ۱- آدمی، علی و دیگران، (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران‌هراسی دولت‌های عربی منطقه، فصلنامه علمی پژوهشی "پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی".
- ۲- احمدی، محمدرضا، (۱۳۸۷). استعمار فرانسه، مجموعه مقالات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۳- ایزدی، فواد، مهربانی‌فر، حسین، (۱۳۹۲). ایران‌هراسی در آمریکا، بازنمایی شرق‌شناسانه از برنامه هسته‌ای ایران در مستند ایران‌یوم، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی.
- ۴- بیات، مصطفی، (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک شیعه و توهم هلال شیعی، هلال شیعی از واقعیت تا عمل، ماهنامه زمانه، شماره ۹۲.
- ۵- برزگر، کیهان، (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی، تهران، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.
- ۶- تهامی، سیدمجتبی، (۱۳۸۸). امنیت ملی داکترین و سیاست‌های دفاعی امنیتی.
- ۷- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۶). تهدیدات امنیت ملی، (شناخت و روش).
- ۸- نادری‌نصیف، پرویز، (۱۳۸۹). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.

Iranophobia project and its impact on the national security of Persian Gulf countries.

Rashid Danesh, Reza Yekdast

Abstract

There is widespread fear of Iran and its perceived threat among the governments of the Middle East and the world. In this article, the reasons behind the launch of the Iranophobia project by the West, especially the United States, and its effect on the national security of the Islamic Republic of Iran are examined. Iranophobia is pursued with two goals, the first goal is to show the Middle East region as insecure, and then to sell military weapons to reactionary and wealthy Arab countries in the region. And the second goal is to divert the thoughts of the government men and people of the Persian Gulf countries from the danger of Israel to Iran and to form a coalition centered on America and to adopt hard and soft balancing strategies to limit Iran. This research is applied and its method is descriptive-analytical. The purpose of this article is to take a brief look at the Iranophobia project and the goals of the countries following this project, and to express how it has a tremendous impact on the national security of the Islamic Republic of Iran and the countries of the Persian Gulf.

Keywords: Iranophobia, national security, coalition, balancing